

## اهمیت و ضرورت ترجمه متون تاریخی عثمانی به زبان فارسی

### (مطالعه موردی تاریخ عثمان پاشا)

نصرالله صالحی\*

#### چکیده

بعد از زبان عربی و فارسی سومین زبان جهان اسلام ترکی است. از این رو، عالمان و اندیشمندان عثمانی در کنار تألیف آثار به ترجمه متون از عربی و به ویژه فارسی به ترکی عثمانی نیز پرداختند. از قرن دهم به بعد بیش از صدها اثر مهم از فارسی به ترکی عثمانی ترجمه شده است. این روند هنوز در ترکیه ادامه دارد. اما درست برعکس این روند، تعداد متون ترجمه شده از ترکی عثمانی به فارسی به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد. تنها در دوره ناصری و با تشکیل دارالترجمه همایونی بود که مترجمان تعدادی از منابع و متون عثمانی را از زبان ترکی به فارسی ترجمه کردند. عجیب این‌که بعد از دوره ناصری روند ترجمه متون ترکی به فارسی تقریباً متوقف شد. این غفلت بزرگ و جدی ایرانیان از برگرداندن متون و منابع از زبان ترکی به فارسی بیش از هر چیز به فقر منابع برون‌مرزی تاریخ ایران منجر شده است. این در حالی است که بخش مهمی از منابع عثمانی حاوی آگاهی‌های ارزشمندی درباره تاریخ ایران، از صفویه تا قاجاریه، است. از این رو، شناخت منابع و متون عثمانی و نیز برگرداندن این متون به فارسی نیازمند عزم جدی است. در حالی که مستشرقان بیش از دو سده است که منابع عثمانی را تصحیح و به زبان‌های خود ترجمه کرده‌اند، در ایران هنوز حتی شناختی نسبی از این منابع حاصل نشده است. در این مقاله نخست از اهمیت و ضرورت ترجمه متون عثمانی به فارسی سخن به میان آمده و سپس درباره اهمیت تاریخ عثمان پاشا و نیز ترجمه فارسی آن بحث شده است.

\* مدرس مرکز تربیت معلم شهید مفتح ns\_salehi@yahoo.co.uk

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۷

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه از ترکی به فارسی، متون تاریخی عثمانی، تاریخ سلانیک، تاریخ عثمان پاشا.

## مقدمه

در جهان اسلام سه زبان عربی، فارسی، و ترکی به ترتیب در دوره‌های گوناگون جایگاه بارز و مشخصی داشتند و آثار ارزش مندی به این زبان‌ها تألیف شده است. اندیشمندان جهان اسلام از هر قومی ابتدا به عربی می‌نوشتند. بعد از قرن چهارم و پنجم هجری تألیف آثار به زبان فارسی نیز کم‌وبیش آغاز شد. هم‌زمان با تألیف به زبان فارسی، ترجمه از عربی به فارسی نیز آغاز و به تدریج گسترش یافت. بنابراین، ترجمه متون عربی به فارسی از سده‌های گذشته آغاز شده است و هنوز نیز کم‌وبیش ادامه دارد. حاصل این کار عظیم پدید آمدن انبوهی از متون ارزش مند به زبان فارسی است. متونی که بعضاً شاهکارهای زبان و ادب فارسی به‌شمار می‌آیند.

بعد از زبان فارسی سومین زبان جهان اسلام زبان ترکی است که به‌ویژه از اوایل شکل‌گیری دولت عثمانی به زبان اصلی و رسمی این دولت تبدیل شد و عالمان و اندیشمندان عثمانی به تألیف آثار خود به این زبان همت گماشتند. این عالمان در کنار تألیف، متون عربی و به‌ویژه فارسی را به ترکی عثمانی ترجمه کردند. بدین ترتیب، از سده دهم هجری به بعد تعداد زیادی از آثار فارسی به ترکی عثمانی ترجمه شد. علت این امر از دید مرحوم محمدامین ریاحی آن بود که رفته‌رفته آشنایی با زبان فارسی در آناتولی کم و نیاز به ترجمه متون بیش‌تر می‌شد. ترجمه متون فارسی از قرن دهم، پس از جنگ چالدران، رواج یافت و رفته‌رفته بیش‌تر شاهکارهای زبان فارسی به ترکی درآمد. از دید مرحوم ریاحی تنظیم فهرست کاملی از متن‌های ترجمه‌شده از فارسی به ترکی و نام مترجمان به‌سبب کثرت آثار و مترجمان تقریباً ناممکن است. حتی برخی از شاهکارهای ادب فارسی را مترجمان مختلف در دوره‌های گوناگون بارها ترجمه کرده‌اند (ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۲۰). روند ترجمه متون فارسی به ترکی بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل جمهوری ترکیه نه‌تنها متوقف نشد، بلکه بعد از رسمیت‌یافتن خط لاتین و نوسازی زبان ترکی در برنامه‌ریزی دولتی جای گرفت و در مجموعه «ترجمه‌هایی از ادبیات جهان، سلسله آثار کهن اسلامی شرق» از انتشارات وزارت فرهنگ ترکیه، بسیاری از شاهکارهای ادبیات ایران ترجمه و چاپ شد که از آن جمله ترجمه شاهنامه از نجاتی لوغال است (همان).

در فرهنگ و تمدن اسلامی ابتدا زبان فارسی به بستر مناسبی برای ترجمه متون عربی به این زبان تبدیل شد و سپس زبان ترکی به بستر مناسب دیگری برای ترجمه از عربی و فارسی به زبان ترکی تبدیل شد. در مقایسه میان این زبان‌ها می‌توان گفت که زبان عربی صرفاً زبان دهنده و دو زبان دیگر بیش‌تر گیرنده بودند. طی سده‌های گذشته زبان ترکی با گیرندگی فراوان از دو زبان دیگر به غنی‌تر کردن میراث مکتوب خود پرداخته است. درحالی‌که زبان‌های عربی و فارسی به سبب نداشتن گیرندگی درخور از زبان ترکی، از حیث ترجمه میراث مکتوب، ضعیف‌تر از زبان ترکی عمل کرده‌اند. در این جا قصد ورود به قلمرو زبان عربی را نداریم و توجه نوشتار حاضر بیش‌تر به زبان فارسی و ترکی معطوف است.

از قرن دهم به بعد بیش از صدها اثر مهم از فارسی به ترکی عثمانی ترجمه شده است. این روند هنوز در ترکیه ادامه دارد، به گونه‌ای که فقط طی سی سال گذشته صدها اثر، اعم از متون و تألیفات جدید، به زبان ترکی استانبولی ترجمه و منتشر شده است. این در حالی است که در ایران در همین مدت تعداد آثار ترجمه‌شده از ترکی به زبان فارسی بسیار اندک و محدود بوده است و به همین نسبت، تعداد متون ترجمه‌شده از زبان ترکی عثمانی به فارسی به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد. فقط در دوره ناصری و با تشکیل دارالترجمه همایونی، مترجمان تعدادی از منابع و متون عثمانی را از زبان ترکی به فارسی ترجمه کردند. عجیب این‌که بعد از دوره ناصری روند ترجمه متون ترکی به فارسی تقریباً متوقف شد. بنابراین، در ارزیابی کلی می‌توان گفت که ترجمه متون از فارسی به ترکی با ترجمه از ترکی به فارسی به هیچ‌وجه قابل مقایسه نیست. این غفلت بزرگ و جدی ایرانیان نسبت به برگرداندن متون و منابع ترکی به فارسی بیش از هر چیز به فقر منابع برون‌مرزی تاریخ ایران منجر شده است.

برای تبیین این نقطه نظر لازم است منظور از منابع تاریخ ایران روشن‌تر بیان شود. از نظر نگارنده منابع تاریخ ایران به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: نخست، منابع درون‌مرزی یعنی منابعی که نویسندگان ایرانی درون مرزها به زبان فارسی نگاشته‌اند و دوم، منابع برون‌مرزی یا آن‌دسته از منابعی که نویسندگان کشورهای هم‌جوار با ایران، نظیر عثمانی، به زبان فارسی یا ترکی نوشته‌اند.

از دوره حکومت آق‌قویونلوها به بعد، در میان کشورهای هم‌جوار، عثمانی مهم‌ترین کشوری بود که برای چند سده متمادی روابط بسیار پرفراز و نشیبی با ایران داشت. این دو کشور، به‌ویژه از زمان تشکیل حکومت صفویه در ایران تا هنگام فروپاشی حکومت

عثمانی، پس از جنگ جهانی اول، به مدت چند سده روابطی توأم با جنگ و صلح داشتند. همین امر موجب شد تا بخش مهمی از متون تاریخی پدیدآمده در عثمانی در پیوند با تاریخ ایران یا تاریخ مشترک دو کشور باشد. به جرئت می‌توان گفت شمار منابع مرتبط با تاریخ ایران که در عثمانی نگاشته شده است نه تنها کم‌تر از منابع پدیدآمده در خود ایران نیست، بلکه بسیار بیش‌تر است.

در تقسیم‌بندی‌ای کلی می‌توان آثار مورخان و مؤلفان عثمانی را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. منابعی که همه مطالب آن‌ها مستقیماً به وقایع و مسائل ایران مربوط است.
۲. منابعی که بخش مهمی از محتوای آن‌ها به وقایع و رویدادهای ایران ربط دارد.
۳. منابعی که مورخان، مؤلفان، و شاعران ایرانی تبار به زبان ترکی یا فارسی نوشته‌اند.
۴. منابعی که محتوای آن‌ها هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره ایران ندارد.

چنان‌که پیداست سه دسته از این چهار دسته منابع مستقیماً به تاریخ ایران مربوط است. بنابراین، با آگاهی از محتوای آن‌ها می‌توان بخش مهمی از رویدادهای تاریخ ایران، از صفویه تا قاجاریه، را از نو نوشت. باین‌حال، در مطالعات ایرانی هنوز توجه چندانی به منابع عثمانی نشده است. این در حالی است که مستشرقان دست‌کم از دو سده پیش، تعداد بسیاری از منابع عثمانی را تصحیح و به زبان‌های اروپایی ترجمه کرده‌اند. بنابراین، در ایران از گذشته تا حال از منابع و متون عثمانی و اهمیت آن در روشن‌شدن تاریخ ایران، غفلت شده است. این غفلت و بی‌توجهی چنان است که نه تنها در ترجمه و انتشار منابع عثمانی هیچ اقدام جدی انجام نشده، بلکه در زمینه منبع‌شناسی نیز گام مهمی برداشته نشده است. از این‌رو، آگاهی از منابع مربوط به تاریخ ایران در عثمانی بسیار اندک است. از میان محققان معاصر فقط ذبیح‌الله صفا در جلد پنجم *تاریخ ادبیات فارسی* و نیز مرحوم عبدالحسین زرین‌کوب در *تاریخ ایران بعد از اسلام* چند مورد از منابع عثمانی را معرفی کرده‌اند (صفا، ۱۳۷۰، ۵/ بخش ۲، ۱۶۰۳-۱۶۹۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۷۰-۷۱). ثواقب در منبع‌شناسی حجیم خود به نقل از مرحوم زرین‌کوب چند منبع عثمانی را فهرست‌وار معرفی کرده است (ثواقب، ۱۳۸۰: ۴۰۵-۴۱۰).

بنابراین می‌توان گفت که، محققان تاریخ ایران حتی شناختی نسبی از کم‌وکیف منابع و متون عثمانی، به‌ویژه منابعی که در چند دهه اخیر در ترکیه مکرر تصحیح و منتشر شده است، ندارند. از این‌رو، برای جبران این کم‌کاری باید گام‌هایی جدی برداشت؛ زیرا بدون برگرداندن منابع عثمانی به فارسی پژوهش در تاریخ ایران، به‌ویژه از صفویه تا قاجاریه، بیش‌تر تکرار

مکررات خواهد بود.<sup>۱</sup> در سال‌های گذشته صدها پژوهش‌گر در تألیف آثار خود بارها و بارها از منابع شناخته شده موجود بهره برده‌اند و گفتنی‌ها را گفته‌اند و برای گفتن حرف‌های تازه نیاز به منابع جدید است. فقط با انتشار چنین منابعی است که می‌توان پرتویی از روشنایی را به زوایای تاریخ ایران انداخت. دسته‌ای از این منابع جدید و ناشناخته به‌مرور در ایران تصحیح و منتشر می‌شوند. این امر به‌ویژه در دو دهه اخیر شتاب چشم‌گیری یافته است، اما دسته‌ای دیگر از این منابع باید از زبان ترکی عثمانی به فارسی برگردانده شود. البته پیش از آن باید با انتشار کتاب‌شناسی‌های جامع شناخت کاملی از آنچه در عثمانی در پیوند با تاریخ ایران یا تاریخ مشترک دو کشور تألیف شده به‌دست آید. در ایران هنوز چنین کاری صورت نگرفته است،<sup>۲</sup> اما مستشرقان در این زمینه آثار متعددی منتشر کرده‌اند. از همین آثار *مدخل تاریخ شرق اسلامی* اثر ژان ساواژه (J. Sauvaget) است.<sup>۳</sup> بنابراین، در قدم اول باید کتاب‌شناسی جامع و مفیدی از منابع عثمانی به فارسی تدوین و منتشر کرد و سپس به طبقه‌بندی آن‌ها پرداخت و برای برگرداندن آن‌ها به زبان فارسی برنامه‌ریزی کرد. این کار بزرگ از عهده فرد یا افراد و نیز ناشران خصوصی خارج است؛ زیرا هیچ تمایلی به انتشار منابع و متونی که سال‌ها باید در گوشه کتاب‌فروشی‌ها بمانند تا به فروش برسند، ندارند. به‌همین سبب، باید نهادهای متولی تاریخ در ایران، که شمار آن‌ها کم نیست و از امکانات دولتی نیز بهره می‌برند، پیش‌قدم شوند و با حمایت از مترجمان این قبیل منابع را منتشر کنند. چندین دهه است که در ترکیه «بنیاد تاریخ ترک» چنین کاری را انجام می‌دهد. این بنیاد تقریباً قسمت مهمی از منابع و متون تاریخ عثمانی را، به بهترین وجه، چاپ و منتشر کرده است.

علاوه بر ضرورت پرداختن به ترجمه متون، که بدان اشاره شد، کار مهم دیگری که هنوز انجام نشده است و باید آغاز شود، تصحیح و انتشار آن دسته از متونی است که در دوره ناصری به سفارش دارالترجمه همایونی یا غیر آن به فارسی ترجمه شده و به‌صورت نسخه‌های خطی موجود است. اگر همه این آثار شناخته و منتشر شود، آن‌گاه به‌خوبی روشن خواهد شد که در دوره ناصری توجه به شناخت تاریخ عثمانی و نیز تاریخ مشترک دو کشور تا چه حدی اهمیت داشته است.

در این جا به نمونه‌ای از متون عثمانی که به فرمان ناصرالدین شاه ترجمه شده اشاره می‌شود. متن *مزبور تاریخ سلانیک* اثر مصطفی افندی سلانیک‌کی است. این اثر از سه سال آخر سلطنت سلیمان قانونی (حک: ۹۲۶-۹۷۴ق) شروع و تا ششمین سال سلطنت محمد سوم (حک: ۱۰۰۳-۱۰۱۲ق) ادامه می‌یابد. کتاب مشتمل بر وقایع دوره چهار سلطان عثمانی

است: سلیمان قانونی، سلیم دوم، مراد سوم، و محمد سوم. دوره سلطنت این چهار سلطان عثمانی با سلطنت چهار پادشاه صفوی: سیزده سال آخر سلطنت شاه طهماسب، شاه اسماعیل دوم، شاه محمد خدابنده، و دوازده سال اول سلطنت شاه عباس یکم هم‌زمان بوده است یعنی از ۹۷۱ تا ۱۰۰۳ قمری. محمد ایپشرلی در سال‌های اخیر این اثر را تصحیح انتقادی کرده و بنیاد تاریخ ترک آن را در دو جلد منتشر کرده است (2: Selaniki, 1999). جلد نخست این اثر نیز به صورت چاپ سربی در رجب ۱۲۸۱ ق در استانبول به چاپ رسیده است. این اثر بلافاصله بعد از انتشار در استانبول، به فرمان ناصرالدین شاه در اختیار مترجمی از دارالترجمه همایونی، به نام حسن بن علی، قرار گرفت و او فوراً آن را ترجمه کرد. تاریخ اتمام ترجمه متن ۱۵ رمضان ۱۲۸۲ ق قید شده است. چنین سرعت عملی در دستیابی به کتاب و ترجمه کامل آن نشان‌دهنده توجه و اهتمام جدی ناصرالدین شاه به آگاهی از محتوای منابع تاریخی‌ای است که در عثمانی منتشر می‌شد. چنان‌که مترجم نیز در مقدمه خود به این مسئله اشاره کرده است. او در این خصوص می‌نویسد:

چون افکار معدلت آثار اعلی حضرت اقدس، ظل‌اللهی روحنا و روح‌العالمین فداء و خلدالله ملکه و سلطانه، آگاهی از افکار کافه دول و ملل در حق دولت و ملت ایرانیه، صانها الله عن‌الحدثان بود، دستخط مبارکه صادر فرموده بودند [که] اگر همین تاریخ، عبارات رکیکه هم داشته باشد؛ بدون تغییر بعینها ترجمه نماید، لهذا حسب‌الأمر اقدس ارفع اعلی حضرت شاهنشاهی، امثالاً لأمره‌العالی تحت‌اللفظ ترجمه نموده، عبارات ناشایسته تاریخ را به‌ظهور درآورد (سلانیک، ۱۳۸۹: ۴۲۷).

اهتمامی که ناصرالدین شاه به آگاهی از احوال ملل دیگر داشت و موجب ترجمه آثار متعددی از زبان‌های گوناگون به فارسی شد، بعد از او تقریباً متوقف شد. به‌گونه‌ای که حتی همان کتاب‌ها نیز به صورت نسخه‌های خطی در گوشه کتاب‌خانه‌ها باقی ماند و در دسترس اهل تحقیق قرار نگرفت. بنابراین، چنان‌که گفته شد باید به تصحیح و انتشار این دست آثار توجه جدی شود.

### تاریخ عثمان پاشا

تاریخ عثمان پاشا<sup>۱</sup> مشتمل بر سه متن تاریخی است:

۱. تاریخ عثمان پاشا، به قلم ابوبکر بن عبدالله، درباره شرح تهاجم عثمانی به قلمرو صفویان در قفقاز و تصرف این مناطق.

۲. نامهٔ عوض افندی از دمیرقاپو (در بند) به عثمان پاشا.

۳. گزارش مشروح ابراهیم رحیمی زادهٔ چاوش از یورش سپاهیان عثمانی به فرماندهی عثمان پاشا به آذربایجان و تصرف تبریز.

هر سه متن به سبب آگاهی‌های ارزش‌مندی که در خصوص رویارویی صفویان و عثمانیان در دورهٔ حکمرانی شاه محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ق) و سلطان مراد سوم (۹۸۲-۱۰۰۳ق) در اختیار می‌گذارند، مهم‌اند. این متون حاوی گزارش‌های مستندی است از چگونگی آغاز حرکت اردوی عثمانی از استانبول تا پیش‌روی به مرزهای شمال‌غربی و غرب ایران در قفقاز و آذربایجان. نویسندگان هر سه متن با ذکر جزئیات سودمند به توصیف جنگ‌هایی می‌پردازند که بین قوای قزلباش و قشون عثمانی درگرفته است.

ابوبکر بن عبدالله که خود از نزدیک شاهد جنگ‌های دو اردوی عثمانی و صفوی بود و چنان‌که خود می‌گوید به اسارت قزلباش‌ها درآمد و حدود دو سال در ایران محبوس بود و بعد با ترفندی از ایران به عثمانی گریخت، در هیچ جای اثر خود کینه و نفرتش از قزلباش‌ها را پنهان نمی‌کند، اما با این حال در نوشتن تاریخ تلاش می‌کند تا انصاف را رعایت کند. او هیچ‌گاه قتل و غارت مکرر سپاه عثمانی را نادیده نمی‌گیرد، چنان‌که بارها از قتل و غارت و اسارت اتباع ایران در قفقاز به تفصیل سخن می‌گوید. او دربارهٔ اسارت دسته‌جمعی دختران و پسران گنجه و فروش آن‌ها در ازای دو سکهٔ طلا اطلاعات شگفتی آورده است (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۹۵). با این توصیف، هر سه متن در حکم منابع دست‌اولی برای آگاهی از نحوهٔ برخورد صفویان و عثمانیان در میان سال‌های ۹۸۶ تا ۹۹۳ قمری هستند. از لابه‌لای هر سه متن تاریخی، علاوه بر کسب آگاهی از کم‌وکیف نبردهای دو اردوی صفوی و عثمانی، می‌توان آگاهی‌های مهم و درخور توجه دیگری نیز به دست آورد. از جمله:

۱. آگاهی‌های قوم‌شناختی: در هر سه متن اطلاعات مفید و ارزش‌مندی دربارهٔ زبان، آیین، و آداب اقوام گوناگون شهرهای قفقاز ارائه شده است (همان: ۸۱، ۸۳، ۸۶).

۲. آگاهی‌های جغرافیایی و جغرافیای تاریخی: از آن‌جا که ابوبکر بن عبدالله همراه سپاه عثمانی بوده است، اطلاعات مفید و جالبی از موقعیت جغرافیایی بسیاری از رودها، کوه‌ها، قلعه‌ها، راه‌ها، قصبه‌ها، و شهرهای قفقاز ارائه می‌کند (همان: ۶۰-۶۲، ۷۸-۸۲، ۸۵). او حتی در توصیف تفصیلی منطقهٔ دمیرقاپو از شرح و وصف سنگ مزارهای این منطقه غفلت نمی‌کند که همه حاوی نوشته‌هایی بوده است (همان: ۸۰-۸۱).

۳. آگاهی‌های جالب توجه از بناهای تاریخی شهرهای ایران: ابراهیم رحیمی زادهٔ چاوش،

نویسنده متن سوم، که در اثر خود حرکت اردوی عثمانی از ارزروم تا تصرف تک‌تک شهرهای آذربایجان به‌ویژه تبریز را گزارش کرده است، به‌منزله بیگانه‌ای که بعد از تصرف قلمرو ایران قدم در این سرزمین گذاشته است، تحت تأثیر عظمت آثار و بناهای تاریخی، ناخواسته به وصف آن‌ها پرداخته است. مثلاً درباره «سرای امیرخان» در تبریز می‌نویسد:

چه سرای دل‌گشا و چه منزل فرح‌افزایی بود. با گفتن و نوشتن نمی‌توان به وصف آن پرداخت. حضرت سردار سرای مزبور را گشته و سپس از سرایی که از زمان اوزون حسن و جهانشاه غازی به بعد باقی مانده و منزل هشت‌بهشت در آن واقع و آن نیز معمور و آباد است، دیدن کرد. سپس به [مسجد] جامع اوزون حسن رفت. این جامع شریف، چنان هنرمندانه و زیبا بنا شده بود که نقاش چین نیز قادر به خلق چنین نقش و نگاری نیست (همان: ۱۱۰).

باز در جای دیگر درباره عظمت گنبد شنب‌غازان می‌نویسد:

چنان گنبد مرتفع و بلندی بود که گنبد افلاک به کمر بند آن نمی‌رسید. عظمت بنای گنبد قابل گفتن و نوشتن نیست. اگرچه بر روی زمین، بنایی هم‌چون بنای ایاصوفیا یافت نمی‌شود، باین حال، برخی از قسمت‌های قابل تعریف آن صدبرابر بیش از ایاصوفیا است. از جمله اوصاف و ویژگی‌های آن، یکی این است که بر روی هشتاد هزار آجر، کلمه توحید نوشته شده و این نوشته به‌گونه‌ای موزون و مرتب در میانه بنا قرار گرفته است ... (همان: ۱۱۱).

علاوه‌بر این موارد، مؤلف با اشاره مختصر به وجود برخی بناهای تاریخی در شهرهای آذربایجان، ارزش اثر خود را دوچندان کرده است. مثلاً بعد از توصیف مختصری از خوی به‌صراحت به وجود مرقد شمس تبریزی در این شهر اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اکنون مرقد حضرت شمس تبریزی، نورالله مرقده، در خوی است. شکر و سپاس خدا را که زیارت آن مرقد شریف میسر شد» (همان: ۱۰۶).<sup>۵</sup>

۴. آگاهی‌های درخور توجه از رونق و آبادانی شهرهای آذربایجان: ابراهیم رحیمی‌زاده چاوش به‌اختصار به توصیف زیبایی، آبادانی، و رونق شهرهای آذربایجان پرداخته است، اما گاه چنان تحت تأثیر آبادانی این شهرها قرار گرفته که در وصف آن‌ها به سرودن شعر نیز پرداخته است. مثلاً درباره تبریز می‌نویسد: «تبریز در حقیقت امر شهر خوبی است. از جهت عمران و آبادی بسیار بی‌نظیر است» (همان: ۱۱۱).<sup>۶</sup>

در وصف صوفیان می‌نویسد: «باغ و بوستان صوفیان خیلی خوب و زیاده‌ازحد مرغوب است» (همان: ۱۰۷).



دربارهٔ مرند ضمن بیان ویران شدن آن، به وصف وضعیت طبیعی آن پرداخته و می‌نویسد:

مرند را در اندک زمان چنان ویران کرده بودند که بعد از منزل‌گزیدن در آن، حضرت سردار کامکار [...] وقتی که برای سیر و سیاحت وارد شهر شد چنان به‌نظر رسید که از صدسال قبل ویران و به آشیانهٔ جفدان شوم تبدیل شده است، باین حال باغ و بوستان و آب و هوای مرند چنان فرح‌انگیز و دل‌گشاست که قابل‌گفتن و نوشتن نیست (همان: ۲۷).

۵. آگاهی‌های مربوط به کشتار مردم تبریز: تبریز در چهارچوب روابط ایران و عثمانی و به‌ویژه از منظر تاریخ نظامی عصر صفوی اهمیت خاصی دارد. مرکزیت و اهمیت این شهر در میان دیگر شهرهای ایران سابقه‌ای پیش از دورهٔ صفوی دارد، اما این صفویان بودند که با انتخاب این شهر به‌عنوان نخستین پایتخت خود بر اهمیت و جایگاه این شهر صحنه گذاشتند. این شهر مهم و کلیدی در سراسر دورهٔ صفوی همیشه مورد طمع، تجاوز، و دست‌اندازی عثمانیان بود. داستان حمله‌های متعدد عثمانی‌ها در مقاطع گوناگون عصر صفوی به شهر تبریز داستانی است طولانی و اندوه‌بار. تاریخ عثمان پاشا برگ مستند دیگری به قلم عثمانیان از این داستان بلند است. در این اثر مورخ تلاش کرده است تا کشتار و قتل عام مردم تبریز را توجیه کند، اما نه تنها در این زمینه توفیقی نیافته بلکه تلویحاً از عمق جنایت هولناک نینی چری‌ها در کشتار دسته‌جمعی مردم تبریز نیز پرده برداشته است. البته این یک سوی ماجراست، سوی دیگر آن مقاومت، سلحشوری، و پایداری مردم تبریز در برابر تجاوز و سلطه‌گری قوای بیگانهٔ عثمانی به مرز و بومشان است. مقاومت دلاورانهٔ مردم تبریز، هم در زمان تجاوز اردوی عثمانی و هم طی سال‌های متممادی اشغال این شهر به‌دست آن‌ها، مؤید پیش‌بینی درست صدر اعظم عثمانی، صوقللی محمد پاشا، بود. او پیش از لشکرکشی سلطان مراد سوم به قلمرو ایران، ضمن مخالفت صریح با جملاستی هشدارآمیز، سلطان عثمانی را از این امر برحذر داشته بود. با این استدلال که:

... حتی اگر ایران تصرف شود، مردمش نخواهند پذیرفت که جزو رعایای ما شوند [...] کسانی که چنین جنگی را تلقین می‌کنند، کسانی‌اند که معنی جنگ با عجم را نمی‌دانند (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹: ۳/ ۶۸؛ اوزون چارشی‌لی، ۱۳۷۲: ۳/ ۹۰-۹۱).

این موارد گویای همهٔ جنبه‌های ارزش‌مند تاریخ عثمان پاشا و دو متن دیگر نیست؛ باین‌حال نشان‌دهندهٔ ارزش و اهمیت این منبع دست اول برای شناخت تاریخ ایران و روابط این کشور با دولت عثمانی در مقطع کوتاه عهد سلطنت شاه محمد خدابنده است.

مطالب تاریخ عثمان پاشا تکمیل کننده اطلاعات منابع عصر صفوی به ویژه سه منبع مهم خلاصه التواریخ، تاریخ عالم آرای عباسی، و دون ژوان ایرانی است. گذشته از اطلاعات تاریخی این منابع، مطالعه و بررسی تطبیقی سبک تاریخ نویسی تاریخ عثمان پاشا با منابع ایرانی عصر صفوی می تواند خود موضوع پژوهش مستقلی باشد.

### درباب ترجمه این اثر

چنان که گفته شد، تاریخ عثمان پاشا حاوی سه دست نوشته درباره موضوعی واحد است. با این که هر سه دست نوشته مربوط به یک موضوع اند و در یک دوره زمانی مشخص نوشته شده اند، به علت آن که نویسندگان آن ها متفاوت اند، از نظر نثر و اسلوب نوشتاری تفاوت فاحشی با یک دیگر دارند.

با اشاره ای گذرا به نثر هر سه اثر بهتر می توان از مشکلات پیش روی ترجمه سخن گفت. ویژگی مشترک هر سه این است که نویسندگان آن ها بسیار تلاش کرده اند تا وقایع تاریخی را در قالب نثری وزین و ادیبانه بیان کنند. از این رو، در این نوشته ها انواع صنایع ادبی نظیر جناس، تشبیه، مبالغه، مراعات النظیر، و ... مکرر به کار رفته است. دیگر ویژگی مشترک این سه اثر، که اصولاً از ویژگی های اصلی متون ترکی عثمانی است، این است که نویسندگان آن ها تمعد زیادی در کاربرد واژه های عربی و فارسی در کنار واژه های ترکی داشته اند. نویسندگان عثمانی از این روش ظاهراً دو هدف داشته اند: یکی فضل فروشی و دیگری آموختن عربی و فارسی به خوانندگان ترک. نویسندگان این سه اثر برای بیان منظور خود مکرراً از واژه های مترادف استفاده کرده اند. این واژه ها اغلب از هر سه زبان ترکی عثمانی، فارسی، و عربی است. مثلاً وقتی مؤلف تاریخ عثمان پاشا می خواهد کثرت سپاهیان روم را نشان دهد، می نویسد: «بیگلربیگی ها [...] که مأمور بودند، نیز گروه گروه، آلائی آلائی، موج موج، و فوج فوج آمده جمع شدند» (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۴۸)، یا در اشاره به جنگ از تعبیر «حرب و قتال» و «جنگ و جدال» استفاده می کند. ویژگی های نثر هریک از این سه اثر بدین قرار است:

۱. در تاریخ عثمان پاشا ابوبکر بن عبدالله با به کار بستن نثری روایی در بیان وقایع تاریخی، نهایت استادی و هنرمندی خود را در نوشتن تاریخ نشان داده است. توصیف ها و تصویرسازی های نویسنده از وقایع و رویدادهای تاریخی، به ویژه صحنه ها و میدان های جنگ، آن چنان جذاب و گیراست که گاه خواننده خود را شاهد و ناظر وقایع و حوادثی

می‌داند که وصف آن‌ها را می‌خواند. گذشته از آن نویسنده با انتخاب هنرمندانه و توأم با وسواس واژه‌ها و جملات، نهایت تلاش را به‌کار برده تا نقل تاریخی را چنان با آرایه‌های ادبی در هم آمیزد که خواننده ضمن خواندن توصیف دقیق صحنه‌های نبرد دو اردوی متخاصم در میدان جنگ، روایت تاریخی را با اشتیاق بیش‌تری دنبال کند. تنها مشکل اساسی این اثر، همانند دیگر متون عثمانی، وجود جمله‌های بسیار طولانی است که گاه در دریافت منظور مؤلف دشواری‌های جدی ایجاد می‌کند. در ترجمه فارسی نیز چون بنا بر حفظ شیوه و سبک متن اصلی، هم از لحاظ کاربرد واژه‌های کهن و هم از لحاظ جمله‌بندی، بوده گاه جمله‌های فارسی نیز طولانی شده است. در این‌جا نمونه‌ای از متن تاریخ عثمان پاشا برای آشنایی اجمالی با ترجمه آن نقل می‌شود:

... دو سپاه در آن‌جا در هم فرو رفتند. چنان جنگ عظیمی برپا شده بود که قابل گفتن و نوشتن نیست. چنان‌که سرها از بدن‌ها جدا شد و سینه‌ها شکافته شد و اجساد آدمی زادگان هم چون تگرگ زمین را پوشاند. جنگ سختی واقع شد. از گرد و غبار و از آتش و دود توپ و تفنگ و از شبحه اسبان و از نعره آدمیان مکان معرکه بدل به صحرای محشر شد. از عساکر روم، ینی‌چری‌های زیادی شهید شدند و از عساکر قزلباش نیز کسان بسیار به خاک درافتادند ... (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۶۷).

۲. از آن‌جاکه متن دوم نامه‌ای است به مقامی مافوق و عالی برای اعلام پیروزی‌های نظامی اردوی عثمانی در قفقاز، نویسنده نهایت سعی خود را در نوشتن جملات و عبارات مغلق همراه با ترکیب‌های عربی، فارسی، و ترکی به‌کار بسته است. نویسنده برای بیان منظور خود در برخی از موارد به تشبیه توسل جسته یا با آوردن جمله یا جمله‌های معترضه متعدد در دل عبارت اصلی فهم جمله را دشوار کرده است. علاوه بر این، در این نامه از چند واژه استفاده شده است که در هیچ‌یک از فرهنگ‌های لغت متعددی که در اختیار بود، معنایی برای آن‌ها یافت نشد.

۳. اثر سوم به قلم شاعر و مورخی به نام ابراهیم رحیمی زاده چاوش (حریمی) است.<sup>۱</sup> شیوه و سبک این نوشته به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از دو اثر قبلی است. تعبیر «اطناب ممل و ایجاز مخل» بهترین توصیفی است که می‌توان درباره نثر این نوشته به‌کار برد. نویسنده در برخی موارد جمله‌های بسیار بلند و پیچیده به‌کار برده است به‌گونه‌ای که جان کلام در دل جمله‌های بلند گم شده و گاه درباره برخی حوادث و رخدادها آن‌قدر کوتاه و مجمل سخن گفته است که برای فهم منظور مؤلف باید به شواهد و قرائن تاریخی توسل

جست، یا حتی استنباط شخصی را در قالب جمله‌های معترضه به متن افزود تا منظور مؤلف به وضوح بیان شود.

در ترجمه هر سه متن بیش‌ترین دشواری متوجه دو اثر اخیر بود.<sup>۹</sup>

در انتهای ترجمه کتاب عکس متن اصلی هر سه اثر عیناً درج شده است. یکی بدان سبب که نه نسخه خطی و نه متن چاپی این اثر، هیچ‌یک در کتابخانه‌های ایران در دسترس نیست، دیگر آن‌که با انتشار عکس متن اصلی، ضمن حفظ اصالت آن، این امکان برای کسانی که بخواهند متن ترجمه را با متن اصلی مطابقت دهند تا میزان وفاداری ترجمه را دریابند فراهم خواهد شد.

نکته‌ای که در خصوص ترجمه حاضر یادآوری آن ضروری است، این است که در ضمن ترجمه هم‌زمان هم به نسخه خطی و هم به متن آوانگاری لاتین رجوع شده است. اما ملاک و مبنای کار نسخه خطی بود؛ زیرا در طول کار دانسته شد که در بازخوانی آوانگاری لاتین سه مشکل وجود دارد.

اشکال اول جاافتادگی برخی کلمات و حتی جملاتی است که به معنا و مفهوم عبارات لطمه جدی وارد کرده‌اند. مثلاً می‌توان به برگ ۶b صفحه ۱۹، برگ ۸b صفحه ۲۳، برگ ۱۹b صفحه ۴۰، و برگ ۳۴b صفحه ۶۶ اشاره کرد، به‌ویژه در مورد اخیر جافتادن یک سطر و نیم معنا و مفهوم عبارت را کاملاً مختل کرده است (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷).

اشکال دوم را ناشی از دو امر می‌توان دانست: یکی اشتباه در حروف چینی لاتین و دیگری در بازخوانی کلمات. مثلاً در برگ ۲۸a متن اصلی آمده «صویوب» که باید این‌گونه آوانگاری می‌شد: sōyüp، در حالی که در صفحه ۵۵ این‌گونه بازنویسی لاتینی شده است: sūrüp. این دو کلمه از جهت معنا دو مفهوم کاملاً متفاوت دارند. برخی از این موارد را در این برگ‌ها و صفحه‌ها می‌توان دید از جمله: برگ ۶b صفحه ۱۹، برگ ۲۳a صفحه ۴۷، برگ ۶۰b صفحه ۷۵ (همان).

اشکال سوم به مصحح کتاب برمی‌گردد که تلاش کرده است تا با نقطه‌گذاری و تقطیع جمله‌های بلند به دریافت معنا و مفهوم عبارات کمک کند. حال آن‌که نقطه‌گذاری‌ها و تقطیع‌ها در اغلب موارد با دقت صورت نگرفته و لذا در معنای جمله اشکال وارد کرده است و دیگر آن‌که به سبب ناآشنایی مصحح با زبان عربی، تعابیر دعایی متن به درستی تشخیص داده نشده است. مثلاً در برگ ۳a صفحه ۴، به جای این‌که دعای «آمین، یا میسرالمادات» کاملاً در انتهای جمله آورده شود، «آمین» را در انتهای جمله و «یا

می‌سّر المراد» را در آغاز جمله بعد آورده است (همان). این اشکال در چند جای دیگر نیز دیده می‌شود. از جمله در جایی با آوردن تعبیر «زاده‌الله تعالی عمره» در داخل دو گیومه، کلمه «زاده» را با کلمه قبل یکی گرفته و این گونه آوانگاری کرده است:

*Ve şehzâde-i civân-bahtzâde Allâhu Taâlâ ömre ve devlete ... (Abu Bakr b. Abdullah, 2001: 13)*

در حالی که بازخوانی درست این عبارت چنین است: «و شهزاده جوان‌بخت، زاده‌الله تعالی عمره و دولته، ...»

*Ve şehzâde-i civân-baht, zâde Allâhu Taâlâ ömre ve devlete...*

با توجه به اشکالاتی که بر شمرده شد، در طی ترجمه، هر دو متن پیش‌رو بوده اما متن نسخه خطی مبنای کار قرار گرفته است.

در پایان، اشاره به این نکته ضروری است که مترجم افزون‌بر ترجمه متن حاضر هر جا که لازم بوده با آوردن حواشی و توضیحات کافی، که با (م) مشخص شده، تلاش کرده است تا معنا و مفهوم اصطلاحات و تعابیر به کار رفته در کتاب را روشن‌تر سازد. جز این در متن ترجمه هر جا کلمه‌ای را برای رسایی جمله افزوده در داخل [ ] قرار داده است. علاوه بر این‌ها، با افزودن چند پیوست به انتهای کتاب، کوشیده است تا متن حاضر، که یک منبع دست اول است، برای مطالعه در تاریخ روابط ایران و عثمانی در دوره شاه محمد خدابنده و سلطان مراد سوم، مطلوب و مفیدتر شود.

## پی‌نوشت

۱. منظور از منابع عثمانی، علاوه بر متون، اسناد عثمانی نیز هست. برای آگاهی از اهمیت این اسناد در شناخت تاریخ دوره قاجار ← صبری، ۱۳۸۴: ۷۹-۹۶.
۲. نگارنده چند سال پیش اثری در زمینه کتاب‌شناسی منابع عثمانی با عنوان *شناخت آثار مؤلفان و مورخان عثمانی درباره ایران* تدوین کرده که هنوز منتشر نشده است. هم‌چنین مقالاتی با عنوان «ایران در متون و منابع عثمانی» در مجله *گزارش میراث* منتشر کرده است (صالحی، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۹).
۳. فصل بیست‌وسوم این اثر مربوط به معرفی منابع عثمانی است (سواژه، ۱۳۶۴: ۳۴۳-۳۹۷). در این فصل تنها برخی از پژوهش‌های محققان غربی درباره اسناد و بایگانی‌های عثمانی معرفی شده است.
۴. گفتنی است که متن اثر از ترکی عثمانی، مقدمه مصحح (یونس زیرک) از ترکی استانبولی، و چند پیوست آن نیز از انگلیسی ترجمه شده است.

۵. آگاهی از وجود مرقد شمس تبریزی در شهر خوی اهمیت تاریخی بسیاری دارد؛ زیرا شماری از محققان معاصر ترکیه مدعی شده‌اند که مرقد شمس در قونیه است. محمدامین ریاحی با استناد به برخی منابع فارسی تلاش کرد تا به هرگونه شک و شبهه درباره محل تربت شمس پاسخ دهد (ریاحی، ۱۳۷۵: ۲۸-۳۸؛ موحد، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۳۸).
۶. نویسنده در ادامه در وصف زیبایی تبریز اشعاری سروده است (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۱۱۱).
۷. درخصوص انعکاس قتل عام مردم تبریز به دست سپاه عثمان پاشا ← صالحی، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۷۴.
۸. برای آگاهی از زندگی و آثار این شاعر و مورخ عثمانی ← ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۱۲۴-۱۳۰.
۹. در طی ترجمه تاریخ عثمان پاشا مترجم از این توفیق برخوردار بود که برخی از مشکلات متن را با دو دوست ارجمند ترک، اسرافیل باباجان (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات ترکی) و علی ارطغرل (دانشجوی دکتری تاریخ) مطرح کند که به مدت چند ماه در تهران در حال گذراندن دوره بورس تحصیلی بودند. بحث و گفت‌وگو گاه منجر به حل پاره‌ای از مشکلات پیش روی می‌شد. گفتنی است که طی کار ترجمه نیز چندبار از طریق ایمیل با مصحح کتاب مکاتبه شد. مصحح هر بار تا جایی که برایشان مقدور بود به سؤالات مترجم پاسخ دادند. در این جا بر خود فرض می‌داند تا از این عزیزان سپاس‌گزاری کند.

## منابع

- ابوبکر بن عبدالله (۱۳۸۷). تاریخ عثمان پاشا، شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز ۹۱۶-۹۹۳ ق، تصحیح یونس زیرک، ترجمه و مقدمه و توضیحات از نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
- اسکندریبیگ ترکمان (۱۳۸۷). تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اوزون چارشی‌لی، اسماعیل حقی (۱۳۶۹). تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوپخت، ج ۳، تهران: کیهان.
- اوزون چارشی‌لی، اسماعیل حقی (۱۳۷۲). تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، ج ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیات، اوروج بیگ (۱۳۳۸). دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰). تاریخ نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مأخذ، شیراز: نوید شیراز.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹). زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: پاژنگ.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۵). «تربت شمس تبریز کجاست؟»، کلک، ش ۷۳-۷۵.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- سلانیک، مصطفی افندی (۱۳۸۹). تاریخ سلانیک، مترجم ترکی عثمانی حسن بن علی، تصحیح و ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
- سوازه، ژان (۱۳۶۴). مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش‌آفرین انصاری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۷). «اشغال و قتل عام تبریز توسط ترکان عثمانی»، در نقش آذربایجان در تحکیم

هویت ایران، به کوشش رحیم نیکبخت، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه پیام نور نقده.

صالحی، نصرالله (۱۳۹۰). «ایران در متون و منابع عثمانی»، گزارش میراث، دوره دوم، س ۵، ش ۴۷ و ۴۸.

صبری، آتش (۱۳۸۴). «اهمیت آرشیوهای عثمانی برای مطالعه در ایران عصر قاجار»، ترجمه نصرالله صالحی، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۹، ش ۳۵.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.

منشی قمی، قاضی احمد بن حسین (۱۳۸۳). خلاصه‌التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

موحد، محمدعلی (۱۳۸۷). باغ سبز، گفتارهایی درباره شمس و مولانا، تهران: کارنامه.

[Abu Bakr b. Abdullah] (2001). *Târih-i Osman Paşa*, Özdemiroğlu Osman Paşanın Kafkasya Fetihleri (H. 986- 988/ M.1578/1580) Ve Tebrizin Fethi (H.993/M.1585), Haz: Yunus Zeyrek, ANKARA: T.C. KÜLTÜR BAKANLIĞI.

Selaniki, Mustafa Efendi (1999). *Tarih-i Selaniki (971-1008/1563- 1600)*, Haz: Prof. Dr. Mehmet İpşirli, 2 Cilt, Ankara: Türk Tarih Kurumu.